

۱- دلیران میدان گشوده نظر که بر کینه اول که بندد کمر

قلمرو زبانی: نظر: چشم / کینه: جنگ، دشمنی / بیت دو جمله / اولین « که » در مصرع دوم: حرف ربط - دومین « که » ضمیر پرسشی در نقش مفعول

قلمرو ادبی: « گشوده نظر » کنایه از « منتظر ماندن » نگاه کردن / « کمر بستن » کنایه از « آماده شدن » / جناس تام: که، که / واج آرای: « ک - ن » / « نظر » مجاز از چشم / « کینه مجاز از جنگ قلمرو فکری: جنگ جویان میدان منتظر بودند تا ببینند چه کسی اول آماده جنگ می شود و به میدان می آید.

۲- که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد برانگیخت ابرش برافشاند گرد

قلمرو زبانی: عمرو: نام جنگجوی است / سپهر: آسمان / آن سپهر نبرد: بدل از عمرو / برانگیخت: تازاند / ابرش: اسب قلمرو ادبی: تشبیه: سپهر نبرد: عمرو مانند آسمانی بود بلند که بر همه جا تسلط داشت / کنایه: « اسب برانگیختن » و « گرد برافشاندن » کنایه از « به سرعت حرکت کردن » / اغراق: این که عمرو سپهر نبرد باشد. / واج آرای: « ن » قلمرو فکری: ناگهان عمرو آن جنگجوی بزرگ سوار بر اسب شد و به سرعت، به میدان آمد.

۳- چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزم گه کوه فولاد گشت

قلمرو زبانی: آهنین: (آهن + ین) صفت نسبی / آهنین کوه: ترکیب وصفی مقلوب / آن کوه، همه رزمگه: ترکیب وصفی / رزم گه: میدان جنگ / بیت دو جمله / کوه فولاد: ترکیب اضافی قلمرو ادبی: « آهنین کوه » استعاره از عمرو / تشبیه: میدان جنگ مثل فولاد شد / جناس: دشت، گشت / اغراق / واج آرای: « آ » / مراعات نظیر: کوه ودشت / تکرار: کوه

قلمرو فکری: وقتی عمرو وارد میدان نبرد شد گویی سراسر میدان جنگ پر از فولاد شد. (بدنش همه میدان را گرفته است)

۴- پیامد به دشت و نفس کرد راست پس آن گه باستاد، همرزم خواست

قلمرو زبانی: نفس راست کردن: نفسی تازه کرد / باستاد: ایستاد (ماضی ساده) آوردن «ب» در ابتدای فعل از ویژگی های سبکی است. / همرزم: حریف / بیت ۴ جمله / آن گه: قید / « و » در مصرع اول حرف ربط قلمرو ادبی: مجاز: « دشت » مجاز از « میدان جنگ » / « نفس راست کردن » کنایه از تجدید نیرو / جناس: راست / خواست / واج آرای: « س »

قلمرو فکری: وقتی وارد میدان نبرد شد ایستاد نفسی تازه کرد سپس حریف طلبید.

۵- حبیب خدای جهان آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

قلمرو زبانی: حبیب: دوست، لقب حضرت پیامبر؛ حبیب خدا: حضرت پیامبر (ص) / جهان آفرین: جهان آفریننده / مردان دین: لشکر اسلام / بیت: یک جمله / ترکیب های اضافی: حبیب خدا، روی مردان، مردان دین / ترکیب وصفی: خدای جهان آفرین / جهان آفرین: صفت فاعلی مرکب مرخم

قلمرو ادبی: حبیب خدای جهان آفرین کنایه از پیامبر / واج آرای: نقش نمای اضافه « - » در مصرع اول / واج آرای: « ن » / « مردان دین: کنایه از سپاه

قلمرو فکری: حضرت پیامبر به مردان دین نگاهی کرد تا ببیند چه کسی آماده مبارزه با عمرو است.

۶- همه برده سر در گریبان فرو نشد هیچ کس را هوس، رزم او

قلمرو زبانی: سر در گریبان فرو برده : بودند ، حذف به قرینه معنوی / « را » ، « فک اضافه » هوس هیچ کس رزم او نشد / هوس : میل ، آرزو

قلمرو ادبی: تضاد: همه ، هیچ / سر در گریبان فرو بردن : کنایه از خجالت توام با ترس / واج آرایی « ر » / مراعات نظیر : سر ، گریبان

قلمرو فکری: همه ی سپاهیان از شرمندگی و ترس از عمرو سر به زیر افکنده بودند ، هیچ کس جرئت مبارزه با او (عمرو) را نداشت.

۷- به جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها

قلمرو زبانی: طالب : خواهان / بازوی دین (عضالدین) ، شیر خدا (اسدالله) القاب حضرت علی (ع) / به جز : حرف اضافه / ترکیب وصفی : آن اژدها / ترکیب های اضافی : بازوی دین ، شیر خدا ، طالب رزم ، رزم اژدها
قلمرو ادبی: استعاره: « بازوی دین » ، « شیر خدا » تشخیص، استعاره از حضرت « علی (ع) / اژدها : استعاره از « عمرو » قلمرو فکری: به جز علی (ع) هیچ کس خواهان جنگ با عمرو نشد.

۸- بر مصطفی بهر رخصت دوید از و خواست دستوری اما ندید

قلمرو زبانی: رخصت : اجازه / بر : نزد (قید) / دستوری : اجازه / بهر : برای / مصطفی : برگزیده : لقب پیامبر / بیت ۳ جمله / اما : حرف ربط

قلمرو ادبی: جناس: بر ، بهر / واج آرایی: « س » / دستوری را ندید: حس آمیزی
قلمرو فکری: حضرت علی به سرعت پیش پیامبر رفت و از او اجازه ی جنگیدن خواست اما پیامبر اجازه نداد.
بند نثر : عمرو برایپایین می آید و :

قلمرو زبانی : امتناع : خودداری کردن / ملک : فرمانروایی

قلمرو ادبی : ریختن خون : کنایه از کشتن

۹- به سوی هژبر ژبان کرد رو به پیشش بر آمد شه جنگ جو

قلمرو زبانی: هژبر : شیر / ژبان : عصبانی / بیت دو جمله

قلمرو ادبی: استعاره : « هژبر » استعاره از حضرت علی (ع) / واج آرایی : « ش » / رو کردن : کنایه از رفتن / شه جنگجو : استعاره از حضرت علی (ع)

قلمرو فکری: عمرو بن عبدود به سوی علی حرکت کرد و علی (ع) نیز به سوی عمرو رفت.

۱۰- دویدند از کین دل سوی هم در صلح بستند بر روی هم

قلمرو زبانی: کین : خشم ، نفرت ، کینه و دشمنی / در را بستن : مانع شدن / بیت ۲ جمله

قلمرو ادبی: جناس: سوی ، روی / استعاره : در صلح (صلح مانند قلعه ای است که در دارد) / در صلح را بستن کنایه از مانع شدن برای آمدن صلح / جناس : در ، بر / تضاد : کین ، صلح

قلمرو فکری: دو مبارز جنگجو از روی کینه به سوی هم دویدند و هر گونه راه صلح و آشتی را بستند.

۱۱- فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

قلمرو زبانی: فلک : آسمان / سهم : ترس ، تیر / بیت دو جمله / ترکیب وصفی : آن جنگ / ترکیب اضافی : سهم جنگ ، جنگ شیر ، جنگ پلنگ

قلمرو ادبی: کنایه : « رنگ باختن » تشخیص ، کنایه از « ترسیدن » / تشخیص: فلک بترسد / جناس : جنگ ، رنگ / استعاره : شیر استعاره از « حضرت علی(ع) » پلنگ استعاره از عمرو / واج آرایه : « گ ، ن » / مراعات نظیر: شیر و پلنگ / تکرار : جنگ / بیت اغراق دارد / سهم : ایهام تناسب ۱- ترس ۲- تیر قلمرو فکری: آسمان از ترس آن جنگ رنگش پرید (به شدت ترسید) چرا که جنگ شیر و پلنگ ترسناک است.

۱۲- نخست آن سیه روز برگشته بخت برافراخت بازو چو شاخ درخت

قلمرو زبانی: سیه روز : بدبخت / برگشته بخت: بد بخت / برافراخت: بالا برد قلمرو ادبی: سیه روز و برگشته بخت : کنایه از بدبخت / تشبیه : بازو مانند شاخه درخت کشیده بود / مجاز : بازو (دست) / تناقض : سیه روز / بیت اغراق دارد // واج آرایه «خ» / مراعات نظیر : شاخ ، درخت / ترکیب وصفی : آن سیه روز ، آن برگشته بخت / ترکیب اضافی : شاخ درخت قلمرو فکری: ابتدا عمرو آن جنگجوی بدبخت دستش را مانند شاخه درخت بلند کرد.

۱۳- سپر بر سر آورد شیر اله علم کرد شمشیر آن اژدها

قلمرو زبانی: اله : الله / علم کرد : بلند کرد / بیت دو جمله قلمرو ادبی: قافیه این بیت نادرست است (اله / اژدها) / جناس: سر / سپر / شیر اله : کنایه و استعاره از حضرت علی / اژدها : کنایه و استعاره از عمرو / مراعات نظیر: سر ، سپر/ سپر بر سر آوردن کنایه از دفاع کردن قلمرو فکری: حضرت علی سپرش را بالای سرش گرفت ، عمرو شمشیرش را بالا برد

۱۴- بیفشرد چون کوه پا بر زمین بخایید دندان به دندان کین

قلمرو زبانی: بخایید : از مصدر خاییدن به معنی « جویدن » / آوردن « ب » در اول فعل : ویژگی دستور تاریخی / چون : حرف اضافه

قلمرو ادبی: دندان به دندان خاییدن: کنایه از « خشمگین شدن » / تشبیه : او چون کوه پا بر زمین فشرد / واج آرایه « ن - د » / پا بر زمین فشردن کنایه از مقاومت کردن / کوه پا فشرد : تشخیص قلمرو فکری: عمرو همانند کوهی پا بر زمین فشار داد ، و از شدت عصبانیت دندان هایش را به هم می فشرد.

۱۵- چون نمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

قلمرو زبانی: شاهد : زیبا رو / نمودن : نشان ندادن / به هم : همدیگر / چو : حرف ربط / باز : قید / شاهد آرزو : ترکیب اضافی / دو سو : ترکیب وصفی قلمرو ادبی: تشبیه : شاهد آرزو (آرزو مانند انسان زیبا رویی مطلوب همه است) / « رخ نمودن » کنایه از به آرزو نرسیدن ، ظاهر نشدن

تشخیص: آرزو رخ بنماید.

قلمرو فکری: وقتی دو مبارز نتوانستند بر هم پیروز شوند دو باره به هم حمله کردند.

۱۶- نهادند آورد گاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

قلمرو زبانی: نهادند: بر پا کردند، ساختند / آوردگاه: میدان جنگ / چنان: صفت اشاره

قلمرو ادبی: مجاز: آوردگاه مجاز از جنگ / جناس: زمین، زمان / تشخیص: زمین و زمان چیزی را ببینند / بیت اغراق دارد / زمین و زمان مجاز از مردم روزگار / واج آرایبی «ا، ن»

قلمرو فکری: آن چنان میدان جنگی به پا کردند که اهل زمانه مانند آن را کمتر دیده است.

۱۷- زبس گرد از آن رزمگه بر دمید تن هر دو شد از نظر ناپدید

قلمرو زبانی: رزمگه: میدان جنگ / بر دمید: بلند شد / نظر: چشم / بیت: دو جمله / ترکیب وصفی: آن رزمگه، هر دو قلمرو ادبی: اغراق

قلمرو فکری: آن قدر گرد و غبار از میدان جنگ برخاست که هر دو پهلوان در میان گرد و غبار ناپدید شدند.

مفهوم بیت: نشان دهنده شدت جنگ

۱۸- زره لخت لخت و قبا چاک چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک

قلمرو زبانی: لخت لخت: پاره پاره / چاک چاک: پاره پاره / بیت ۳ جمله / حذف فعل اسنادی به قرینه معنوی قلمرو ادبی: مراعات نظیر: زره، قبا - گرد، خاک / مجاز: «سر و روی» مجاز از «تمام بدن» / جناس: خاک، چاک قلمرو فکری: زره دو پهلوان پاره پاره شده بود و لباسشان چاک چاک، سر و صورتشان پر از گرد و خاک بود. مفهوم: شدت نبرد

۱۹- چنین آن دو ماهر در آداب ضرب ز هم رد نمودند هفتاد حرب

قلمرو زبانی: ضرب: ضربه، شمشیر زدن / حرب: وسیله جنگ و نزاع؛ مانند شمشیر، خنجر، نیزه قلمرو ادبی: جناس: حرب، ضرب / حرب: مجاز از جنگ قلمرو فکری: آن دو مبارز آن چنان مهارتی در جنگیدن داشتند که با هفتاد وسیله ی جنگی جنگ کردند ولی هیچ کدام پیروز نشدند.

۲۰- شجاع غصنفر، وصی نبی نهنگ یم قدرت حق، علی

قلمرو زبانی: غصنفر: شیر / نبی: پیامبر / یم: دریا

قلمرو ادبی: تشبیه: قدرت حق مانند دریایی است، علی مانند نهنگی بود، علی مانند شیر بود / مراعات نظیر: نهنگ، یم / وصی: جانشین / ترکیب اضافی: وصی نبی، نهنگ یم، یم قدرت، قدرت حق واج آرایبی: نقش نمای اضافه

قلمرو فکری: حضرت علی آن شیر شجاع و جانشین پیامبر، و نهنگ دریای خدا ...

۲۱- چنان دید بر روی دشمن ز خشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

قلمرو زبانی: دید: نگاه کرد / زهر چشم: نگاه خشمناک / بیت دو جمله / چنان: قید

قلمرو ادبی: کارش ساخته شد: کنایه از شکست خوردن و نابود شدن / زهر چشم: تشبیه (چشم مانند خاری است که زهر دارد) / جناس: خشم، چشم / چشم مجاز از نگاه (غضبناک) / واج آرایبی «ش» / زهر چشم گرفتن کنایه از ترساندن قلمرو فکری: (حضرت علی) آن چنان خشمگینانه به عمرو نگاه کرد که کار عمرو تمام شد. (شکست خورد)

۲۲- بر افراخت پس دست خیر گشا پی سر بریدن بیفشرد پا

قلمرو زبانی: برافراخت: بلند کرد / خیبر: نام قلعه ای است که حضرت علی آن را گشود / بیفشرد پا: پا فشاری کرد / پی: برای (حرف اضافه) / بیت دوجمله / ترکیب وصفی: دست خیبر گشا

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: دست، پا، سر / تلمیح: فتح قلعه خیبر / مجاز: «سر» مجاز از «گردن» / بیفشرد پا کنایه از اصرار کردن / سر بریدن کنایه از کشتن / خیبر گشا کنایه از قدرتمند / خیبر مجاز از در خیبر قلمرو فکری: سپس علی (ع) دست خیبر گشایش را بلند کرد و برای بریدن سر عمرو آماده شد.

۲۳- به نام خدای جهان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

قلمرو زبانی: بینداخت: زد / بیت: یک جمله

قلمرو ادبی: شاه دین استعاره از حضرت علی / واج آرای «آ» / ترکیب وصفی: خدای جهان آفرین / ترکیب اضافی: شاه دین، نام خدا قلمرو فکری: حضرت علی با نام خداوند شمشیرش را زد.

۲۴- چو شیر خدا راند بر خصم تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

قلمرو زبانی: خصم: دشمن / تیغ: شمشیر / مراعات نظیر: سر، دست / دریغ: افسوس / شیرخدا: اسدالله لقب حضرت علی (ع)

قلمرو ادبی: شیرخدا استعاره از حضرت علی / تلمیح: لقب حضرت علی «اسدالله» / به سر کوفت: کنایه از اظهار درماندگی و تأسف کرد / دست دریغ: اضافه استعاری قلمرو فکری: وقتی حضرت علی شمشیرش را بر عمرو زد، شیطان بسیار تأسف خورد و دو دستی بر سر خود کوبید.

۲۵- پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت خانه ها در فرنگ

قلمرو زبانی: تپیدند: ناآرام شدند / فرنگ: غرب، اروپا

قلمرو ادبی: تشخیص: رخ کفر، تپیدن بت خانه ها / «کفر» مجاز از «عالم کفر»، «هند» مجاز از «شرق»، «فرنگ» مجاز از «غرب» / جناس: فرنگ، رنگ / رنگ پریدن کنایه از: ترسیدن

قلمرو فکری: با ضربه شمشیر علی (ع) جهان کفر ترسید، و بت خانه ها در سرزمین غرب به خود لرزیدند.

۲۶- غصنفر بزد تیغ بر گردنش در آورد از پای، بی سر تنش

قلمرو زبانی: غصنفر: شیر / تیغ: شمشیر / بی سر تنش: تن بی سر او را - ترکیب وصفی مقلوب / «ش» در گردنش و بی سرتنش: مضاف الیه

قلمرو ادبی: از پای در آوردن: کنایه از کشتن، نابود کردن / مراعات نظیر: گردن، پا، تن، سر قلمرو فکری: حضرت علی شمشیر بر گردنش زد و سر از تنش جدا کرد و تن او را بر خاک انداخت.

۲۷- دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید

قلمرو زبانی: دم تیغ: لبه شمشیر / چون: وقتی که

قلمرو ادبی: اغراق / مراعات نظیر: گردن، سر، تن / مصرع دوم کنایه از شدت ضربه علی / واج آرای «د» / صد نماد کثرت

قلمرو فکری: آن چنان ضربه ای برگردن عمرو زد که گردنش صد گام از تنش دور شد.

۲۸- چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل

قلمرو زبانی: در خاک غلتید: کشته شد / ژنده: بزرگ، عظیم / دست بوسیدن: تشکر کردن

قلمرو ادبی: در خاک غلتیدن: کنایه از کشته شدن / دست بوسیدن: نشانه ی احترام و کنایه از تشکر و تقدیر کردن /

اغراق: جبرئیل دست کسی را بوسد / استعاره: «ژنده فیل» استعاره از «عمرو»

قلمرو فکری: وقتی عمرو قوی هیكل کشته شد، حضرت جبرئیل بر دستان علی(ع) بوسه زد و او را تحسین کرد

مفهوم بیت: تایید الهی بر کار حضرت علی (ع)

حملهٔ حیدری، باذل مش

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱) معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید.

اسب (ابرش) / اجازه (رخصت، دستوری) / شیر (هژبر، غصنفر)

۲) چهار واژه مهم املائی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید.

۳- در بیت بیست و یکم، گروه های اسمی و هستهٔ هر یک را مشخص کنید.

چنان: قید / دید: فعل / روی: متمم (هسته) / دشمن: (وابسته پسین) مضاف الیه / خشم: متمم (هسته)

/ که: حرف ربط وابسته ساز / کارش ساخته شد: فعل / زهر: متمم (هسته) / چشم: مضاف

الیه (وابسته پسین)

قلمرو ادبی

۱- در متن درس، دو نمونه «استعاره» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

غصنفر: استعاره از حضرت علی (ع) / اژدها: استعاره از عمرو. شیر: استعاره از حضرت علی (ع)

۲) مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

دندان به دندان خاییدن (خشمگین شدن) / رنگ باختن (ترسیدن)

۲- دو نمونه از کاربرد آرایهٔ «اغراق» را در متن درس بیابید.

۱. فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ ۲. سر عمرو صد گام از تن پرید

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

همهٔ سپاهیان ترسیدند و شرمند بودند، هیچ کس جرئت مبارزه با او را نداشت.

۲) پیام ابیات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ با کشته شدن یکی از یاران شیطان،

پایه های کفر لرزان و سست می شود

پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت خانه ها در فرنگ / شرق و غرب جهان ترسیدند

۳) داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

از علی آموز اخلاص عمل
 در غزا بر پهلوانی دست یافت
 او خدو انداخت در روی علی
 در زمان انداخت شمشیر آن علی
 انداخت : رها کرد

شیر حق را دان منزه از دغل دغل : نیرنگ
 زود شمشیری بر آورد و شتافت غزا : جنگ
 افتخار هر نبی و هر ولی خدو : آب دهان ، تفو
 کرد او اندر غزایش کاهلی در زمان : فوراً / کاهلی : سستی /

گشت حیران آن مبارز زین عمل
 گفت بر من تیغ تیز افراستی
 گفت: من تیغ از پی حق می زنم
 شیر حقم نیستم شیر هوا

وز نمودن عفو و رحمت بی محل بی محل : نابه هنگام
 از چه افکندی مرا بگذاشتی؟ بگذاشتی : رها کردی
 بنده حقم نه مأمور تنم
 فعل من بر دین من باشد گوا هوا : هوا و هوس

محتوای شعر مولانا ، عرفانی و تعلیمی و اخلاقی است ولی شعر حمله حیدری حماسی و پهلوانی است . هر دو شعر جنبه تربیتی دارند و در قالب مثنوی می باشند . در حمله حیدری تاکید بر شجاعت و در شعر مولوی تاکید بر اخلاص حضرت علی (ع) است .

وطن

شعر خوانی

۱- منم پورِ ایران و نام آورم ز نیروی شیران بود گوهرم

قلمرو زبانی: پور: پسر / گوهر: اصل، نژاد / نام آور: سرشناس / گوهر: نژاد / بیت سه جمله
 قلمرو ادبی: « شیران » استعاره از « مردان بزرگ و نام آور » / پور مجاز از فرزند / پور ایران: تشخیص / واج آوایی « ر »
 قلمرو فکری: من فرزند ایران زمین و دلاور ، از نژاد پهلوانان هستم

۲- کنم جان خود را فدای وطن که با او چنین است پیمان من

قلمرو زبانی: بیت دو جمله / نهاد مصرع اول محذوف
 قلمرو ادبی: جان مجاز از وجود / پیمان بستن وطن: تشخیص / واج آوایی « ن »
 قلمرو فکری: جان خود را فدای وطن می کنم ؛ چرا که با او این چنین عهد و پیمان بسته ام.

۳- دفاع از وطن، کیش فرزانی است گذشتن ز جان ، رسم مردانگی است

قلمرو زبانی: کیش: مذهب ، آیین / فرزانی: خردمندی / رسم: روش
 قلمرو ادبی: از جان گذشتن کنایه از ایثار و فداکاری / جان مجاز از وجود
 قلمرو فکری: دفاع از وطن آیین دانایی است ؛ از جان گذشتن در راه وطن ، رسم جوانمردی است.

۴- کسی کز بدی ، دشمن میهن است به یزدان ، که بدتر ز اهریمن است

قلمرو زبانی: به یزدان: سوگند به خدا / حذف به قرینه معنوی: به خدا سوگند می خورم / اهریمن: شیطان

قلمرو ادبی: تضاد: یزدان ، اهریمن / دشمن شبیه اهریمن (در مصراع دوم دشمن میهن مانند اهریمن و حتی بدتر از آن توصیف شده است؛ یعنی شاعر مشبه را در صفتی بدتر از مشبه به دانسته است. به این نوع تشبیه، در اصطلاح تشبیه تفضیل می گویند)

قلمرو فکری: کسی که از روی بدی ذات ، دشمن میهن است ؛ به خدا سوگند که چنین شخصی بدتر از شیطان است.

۵- مرا اوج عزت در افلاک توست به چشمان من کیمیا خاک توست

قلمرو زبانی: را : فک اضافه (اوج عزت من) / اوج: بلندی، بالا، فراز / عزت: سربلند شدن، گرمی شدن / افلاک: ج فلک، آسمان ها / کیمیا: در باور قدما ماده ای فرضی که به وسیله آن می توان هر فلز پست مانند مس را تبدیل به زر کرد، اکسیر قلمرو ادبی: تضاد : افلاک ، خاک / تشبیه : خاک مانند کیمیا است / اوج عزت: اضافه استعاری / افلاک: مجازاً آسمان / چشمان: مجازاً نگاه / «است» مصراع اول و مصراع دوم: جناس تام قلمرو فکری : من در آسمان تو می توانم به اوج سربلندی برسم و درنگاه من خاک تو (بی ارزش ترین چیز) مانند کیمیا با ارزش است.

۶- رود ذره ای گر ز خاکت به باد به خون من آن ذره آغشته باد

قلمرو زبانی: آغشته : آمیخته ، مخلوط / باد : در مصراع دوم فعل « دعایی » است / مصراع اول: ذره ← نهاد / مصراع دوم: آن خاک ← نهاد

قلمرو ادبی: جناس تام : باد (در مصراع اول « جریان هوا » در مصراع دوم « فعل دعایی ») / خاک و باد: تناسب ← توضیح: در اعتقاد گذشتگان خاک، باد، آب و آتش چهار عنصری بوده است که موجودات از آن خلق شده اند. / به باد رفتن چیزی: کنایه از نابودی و از دست رفتن آن / آغشته شدن خاک به خون نشانه ریختن خون و کنایه از کشته شدن برای خاک (سرزمین) / بیت اغراق دارد.

قلمرو فکری : اگر دشمن بخواهد ذره ای از خاک را به تصرف کند ؛ با تمام وجود از آن پاسداری خواهیم کرد.

نظام وفا

درک و دریافت

۱- در باره لحن و آهنگ این سروده توضیح دهید.

۳- کدام واژه این شعر معادل مناسبی برای شخصیت ضحاک در شاهنامه است؟ اهریمن

کبوتر طوق دار

درس پانزدهم

بند اول : آورده اند که.... پر زاغ مانستی.

قلمرو زبانی: آورده اند : نقل شده است. / جمال: زیبایی عکس : انعکاس، بازتاب. / متصدی: شکار گاهی. / ریاحین: جمع ریحان ، گل های خوشبو / ناحیت: سرزمین / مرغزار : چمنزار / او : آن / نزه: با صفا ، خوش آب و هوا، خرم / مانستی : شبیه بود